



وجود نیاید. اگرچه نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت و توابع آن مقبول بسیاری از علما و اهل علم واقع نشد، اما دغدغهٔ سروش و دیگر علاقه‌مندان به پروژهٔ روشنفکری دینی در حلقهٔ کیان همچنان پیگیری می‌شد. اصحاب حلقهٔ کیان تلاش می‌کردند تفسیری از دین ارائه دهند که با علم‌گرایی، سکولاریسم، دموکراسی، حقوق بشر و در مجموع با جهان مدرن سازگار باشد. این جریان اگرچه در تمام دههٔ ۷۰ رو به رشد بود، اما با شکست پروژهٔ اصلاحات سیاسی در اواسط دههٔ ۸۰ عملاً دچار خمودی و رکود شد. البته، علاوه بر بستر سیاسی و اجتماعی این رکود، برخی عقیم‌بودن اصلی پروژهٔ روشنفکری دینی را مهم‌ترین دلیل این رکود می‌دانستند.

اما از سوی دیگر، باید به این واقعیت توجه داشت که نسل دوم این حلقه، که بیش از هر جای دیگری در مطبوعات فعال بودند، با یک چرخش معرفتی از پروژهٔ روشنفکری دینی به سمت دیدگاه‌های ایران‌شهری، دیگر انگیزهٔ نظری و عملی برای پیگیری مباحث روشنفکری دینی نداشتند. این نسل با جمع‌شدن دور سید جواد طباطبایی رویکرد جدیدی در مجلات خود به راه انداختند که در آن دیگر

مطهری با الگویی که بازارگان در راه طی شده ارائه می‌کند همراه نبود، اما خودش در کتاب اسلام و مقتضیات زمان به طریقی دیگر همان مسئله را پیگیری می‌کرد. در این میان، شریعتی هم از منظری اجتماعی سعی در بازخوانی سنت به گونه‌ای داشت که به درد امروز و این جهان ما، خصوصاً بحث مبارزه، بخورد. شریعتی و بازارگان به صورت خاص سرآغازهای نواندیشی دینی به حساب می‌آیند که تلاش می‌کردند دین و جهان سنت را با دستاوردهای علم نوین و ایدئولوژی‌های جدید تطبیق دهند. یکی علم را مبنا می‌گرفت و سعی در تفسیر آیات قرآن با آن می‌کرد و دیگری با رویکردی سوسیالیستی اقتصاد را اصل و پایه دانسته و طریقی برای مبارزه می‌جست، اما با این حال هر دو تلاش می‌کردند به گونه‌ای سخن گویند که با متن مقدس در تضاد و تزاخم نباشند. این دغدغه یک نسل بعد به کسانی چون دکتر عبدالکریم سروش رسید. سروش در ابتدا با نوشتن یادداشت‌هایی در مجلهٔ کیهان فرهنگی و سپس در مجلهٔ کیان سعی داشت با رویکردی برآمده از فلسفهٔ علم، رابطهٔ بین معرفت دینی و معرفت علمی را به گونه‌ای تنظیم کند که تزاخمی بین آن‌ها به